

بررسی دیدگاه ملاصدرا درباره آفات ظاهرگرایی دینی با نگاهی اجمالی به آرای امام خمینی (ره)

محمودرضا اسفندیار^۱

چکیده: این مقاله با موضوع آفات ظاهرگرایی دینی به بررسی دیدگاه ملاصدرا و امام خمینی در این زمینه می‌پردازد. بر این اساس ابتدا انتقادات ملاصدرا نسبت به صوفی‌نمایانی که به نام باطن‌گرایی در مسیر انحطاط گام برداشته‌اند، بیان شده است. در این قسمت بیشتر کتاب *کسر اصنام الجاهلیه* مورد نظر بوده است. با این مقدمه به موضوع اصلی مقاله، آفات ظاهرگرایی دینی، بر اساس رساله *سه اصل ملاصدرا* پرداخته شده است. در قسمت بعد دیدگاه امام خمینی در همین زمینه بر اساس سه کتاب ایشان یعنی *آداب الصلوة*، *چهل حدیث* و *شرح حدیث جنود عقل و جهل* مطرح و در نتیجه‌گیری، عمده‌ترین دلایل آفت ظاهرگرایی دینی از دیدگاه ملاصدرا و امام خمینی بیان شده است.

کلیدواژه‌ها: ظاهرگرایی، عرفان، حکمت، صوفی، ملاصدرا، امام خمینی.

مقدمه

حکمت و عرفان بی‌شک یکی از مهم‌ترین دستاوردهای فرهنگ اسلامی به شمار می‌روند که از نظر حکیمان و عارفان از تعالیم قرآنی، سنت نبوی و معارف ولوی سرچشمه گرفته و در کنار دیگر علوم اسلامی نظیر فقه و کلام مخاطبان و علاقه‌مندان خود را پیدا کرده‌اند.

۱. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرری
e-mail: mresfandiari@gmail.com

۱. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرری

این مقاله در تاریخ ۱۳۹۰/۷/۳ دریافت گردید و در تاریخ ۱۳۹۰/۸/۱۲ مورد تأیید قرار گرفت.

حکمت و عرفان مانند دیگر رشته‌های علم و معرفت برای رشد و بالندگی همواره با موانعی روبرو بوده‌اند. از جمله این موانع باید به غلبه دیدگاه‌های قشری و فقدان وسعت نظر در پاره‌ای عالمان دینی اشاره کرد. این گروه با استفاده از ابزار «تکفیر» به قلع و قمع حکیمان و عارفان می‌پرداختند و بعضاً با بهانه مبارزه با تصوف و فلسفه یونانی که به زعم آنها انحراف از تعالیم اصیل اسلامی به شمار می‌رفت، عرصه را بر اهل معرفت و معنی تنگ می‌کردند.

در رد و تکفیر حکما، عرفا و صوفیه حقه (و نه جهال صوفیه) از جانب علمای ظاهری دلایل و انگیزه‌های متفاوتی را می‌توان برشمرد که از آن جمله باید به تفاوت ماهوی دینداری عارفانه با دینداری قشری و متشرعانه اشاره نمود. فقیهان اصغر (عالمان ظاهری) از درک مقاصد و معارف عمیق فقیهان اکبر (عارفان) عاجزند و از همین رو به سلاح تکفیر متوسل شده و به بهانه‌های مختلف عارفان و حکیمان را به خروج از دین و فساد عقیده متهم می‌نمودند. در تاریخ فرهنگ اسلامی حکیمان و عارفان بزرگی نظیر حلاج، شیخ اشراق، عین‌القضاة همدانی، قاضی نورالله شوشتری و... به واسطه همین تکفیرها جان باختند و شماری دیگر مانند ملاصدرا مورد آزار و تعقیب و تبعید قرار گرفتند. استاد سید جلال‌الدین آشتیانی در این باب می‌گوید:

نوع این تکفیرها با موازین شرع موافق نبوده و اگر اعمال مکفران را حمل بر صحت کنیم باید بگوییم حکم آنها به تکفیر ناشی از عدم ورود به مبانی عقلی و عرفانی بوده، لکن کسانی که در علوم منقول و معقول ماهر بودند کمتر اشخاص را تکفیر کرده‌اند. نوعاً کسانی که تکفیر می‌شدند اهل صلاح و سواد و ورع و تقوی و فضیلت بوده‌اند... مولانا محمدصادق اردستانی که در زهد و ورع و تقوی سرگذشتی حیرت‌انگیز دارد، تکفیر شد و او را به انواع بلیه جانفرسا مبتلا نمودند. غرور و خودخواهی زیاده از حد منشأ این کارها می‌شده است و برخلاف موازین عقل و شرع مردم متقی را تکفیر می‌کردند و سلیقه شخصی خود را معیار واقع می‌دانستند و خانمان اشخاص را بر باد می‌دادند... شرح تبعید این روحانی جلیل‌القدر و مصیبتی که از ناحیه شیخ‌الاسلام زمان، علامه مجلسی و شاه سلطان حسین به این حکیم الهی وارد شده، رقت‌انگیز و دلخراش است (ملاصدرا ۱۳۴۶: مقدمه ۱۱۰-۱۰۸).

در این مجال مناسب دیدیم که به دیدگاه حکیم متأله و نامدار جهان اسلام درباره آفات ظاهرگرایی دینی بپردازیم و به اجمال آن را با دیدگاه امام خمینی در این باب مقایسه کنیم.

معرفی و ذکر آرای ملاصدرا

محمدبن ابراهیم شیرازی ملقب به صدرالدین و مشهور به ملاصدرا یا صدرالمآلهین در حدود سال ۹۷۹ یا ۹۸۰ هجری در شیراز به دنیا آمد (ملاصدرا ۱۳۶۰: ۶). وی ابتدا نزد شیخ بهایی علوم نقلی را آموخت و به درجه اجتهاد نیز نایل شد. استاد وی در علوم عقلی حکیم بزرگ میرداماد بود (ملاصدرا ۱۳۶۰: ۷-۶). محتمل است که ملاصدرا از محضر میرفندرسکی نیز کسب فیض کرده باشد (ملاصدرا ۱۳۵۸: ۴).

ملاصدرا بر اثر تمایلات و کشش‌های عرفانی و نیز آزرده‌گی از عالمان ظاهری و عمال دولتی، اصفهان را ترک گفت و به قریه کهک در نزدیکی قم هجرت کرد. مدت اقامت او در آنجا بنا به قولی هفت سال و بنا به قول دیگر پانزده سال به طول انجامید (ملاصدرا ۱۳۶۰: ۹-۸).

الله‌وردی خان فرمانروای وقت فارس مدرسه‌ای در شیراز بنا نمود و از آخوند دعوت کرد تا در آن مدرسه به تعلیم و تدریس بپردازد. او نیز بنا بر امر شاه عباس دوم این دعوت را پذیرفته و به شیراز مراجعت می‌نماید. حضور ملاصدرا در مدرسه خان موجب شهرت علمی این مرکز گردید و مشتاقان علم از دور و نزدیک به آنجا رهسپار شدند (ملاصدرا ۱۳۶۰: ۹). ملاصدرا واضع مکتب خاصی در فلسفه اسلامی است که به حکمت *متعالیه* معروف است:

فلسفه صدرا از یک نظر به منزله چهارراهی است که چهار جریان یعنی حکمت مشائی ارسطویی و سنایی، حکمت اشراقی سهروردی و عرفان نظری محی‌الدینی و معانی و مفاهیم کلامی با یکدیگر تلاقی کرده و مانند چهار نهر سر به هم برآورده رودخانه‌ای خروشان به وجود آورده‌اند (مطهری ۱۳۷۴: ۵۸۶).

از میان شاگردان ملاصدرا می‌توان به سه نفر از شناخته‌شده‌ترین آنها یعنی ملامحسن فیض و فیاض لاهیجی و حسین تنکابنی اشاره نمود (کربن ۱۳۷۷: ۴۸۶، ۴۸۴). از میان این سه تن فیض کاشانی در مشرب از همه به او نزدیک‌تر بود که در بسیاری از موارد از استاد و پدرزن خود تأثیر پذیرفته است. از ملاصدرا آثار فراوانی بر جای مانده که هر یک در نوع خود بی‌نظیر است و از آن میان

می‌توان به *اسفار اربعه*، *مشاعر*، *کسر اصنام جاهلیت* و *رسالة سه اصل* اشاره نمود. ملاصدرا به خاطر مشرب فکری خاص خود زحمات زیادی را از ناحیه علمای ظاهری و قشری و پیروان عوام آنها متحمل گردید. شیخ محمدباقر خوانساری می‌نویسد:

در چندین کتاب از مصنفاتش سخنانی است که با ظواهر شریعت سازگار نیست و ظاهراً مبتنی است بر اصطلاح‌هایی که ویژه اوست و نمی‌توان آنها را به هیچ روی دلیل کفر و تباهی اعتقاد او شمرد، اگرچه این امر مایه بدگمانی گروهی از فقیهان بزرگ به او و کتاب‌های او و بلکه فتوا دادن به کافریش شده است. و از میان این فقیهان عالم، یکی در وصف شرحی که صدرالدین بر *اصول کافی* نوشته چنین گفت که: شرح‌های *کافی* بسیار و همه در مرتبه‌ای بلند هستند ولی نخستین کسی که آن را شرح کفرآمیز کرده این صدرا است! ... و باز صاحب *لؤلؤة*^۱ ... گفته است: ملاصدرا حکیم و فلسفی و صوفی بحت بوده و ... او را پسری دانشمند است به نام میرزا ابراهیم که مردی فاضل و عالم و متکلم بزرگوار شریف و جامع بیشتر دانش‌ها خاصه دانش‌های عقلی و ریاضی بود و یکی از یاران ما بعد از ستایش او گفت که او به راستی مصداق «*یخرج الحی من المیت*» است و او ... خلاف طریقه پدر در تصوف و حکمت بود (خوانساری ۱۳۹۰ ج ۴: ۱۲۱).

محدث نوری در *مستدرک الوسائل* آخوند را «حکیم متأله فاضل و محقق مطالب حکمت و مروج دعاوی صوفیان تا به آن اندازه‌ای که نمی‌توان هیچ بر آن افزود» خوانده و گفته است که او در کتاب‌های خود در بسیاری از جاها از فقیهان و دینداران خرده گرفته و آنها را نادان خوانده و در برابر ابن عربی را ستوده است. او *اصول کافی* را به روش صوفیانه خود شرح کرده است (محدث نوری ۱۳۸۲ ج ۳: ۴۲۲-۴۲۴).

ملاصدرا خود در مقدمه بعضی از کتاب‌هایش مانند *اسفار* و *واردات قلبیه* از نامردمی‌های معاصران اعم از فقیه و مدرس و محدث و مقلد کارهای حکومتی شکوه سرداده است (ملاصدرا ۱۳۸۳ ج ۱: ۹۱۲) و شاید اگر نفوذ خانوادگی او نبود به عاقبت شیخ اشراق دچار می‌گردید (ملاصدرا ۱۳۶۰: ۲۷). ملاصدرا به شدت تحت تأثیر عارفانی همانند ابن عربی قرار داشت و اصول تعالیم تصوف را مبنای بسیاری از اندیشه‌ها و تفکرات خود قرار داد تا جایی که از جانب علمای متعصب

۱. منظور *لؤلؤة البحرین*، نوشته شیخ یوسف بحرانی (متوفای ۱۱۸۶ ه. ق.) است.

عصر خود به خاطر اینگونه تمایلات مورد آزار و بدگویی قرار گرفت. البته او همان گونه که از عالمان ظاهربین و قشری انتقاد می کرد و فقهای سوء را مورد نکوهش قرار می داد، با صوفیان منحط و منحرف عصر خویش نیز سرسازگاری نداشت و همواره به نقد و رد آنها می پرداخت:

چنانکه در مقدمه کتاب *اسفار ترهات عوام صوفیه* را در خور اعتنا نمی داند و در رساله سه اصل، آنها را «اهل شید و زرق» که «از فطرت اصلی برگشته اند و با بهایم و سباع و شیاطین برابر گشته اند» می خواند و پیدا است که نظر به دوره گردان ملنگ و صوفیان شاطر و فراش و اهل جنگ دارد (زرین کوب ۱۳۷۶: ۲۴۷).

اما رساله *کسر اصنام الجاهلیه* که بیشترین انتقادات و حملات ملاصدرا به صوفیه عصر او را دربر دارد در حقیقت متوجه صوفی نمایان و داعیه داران تصوف است. البته علاوه بر این گروه، علمای سوء و مدعیان حکمت را نیز مورد انتقاد و نکوهش قرار داده است. نایب‌الصدر در مورد این رساله می گوید:

و اما کتاب *کسر اصنام الجاهلیه* نظر حکیم به متدلسین و متشبهین است به صوفیه و متفقه و حکماء فلینظرو اینکه سید معاصر [مؤلف *روضات الجنات*] گفت *کسر اصنام الجاهلیه فی کفر جماعه الصوفیه* افترا است بل فی مدح جماعه الصوفیه الحقه (معصوم شیرازی بی تا ج ۱: ۱۸۲).

شاهد این مدعا در رساله *کسر اصنام* این است که ملاصدرا صوفیه حقه را در ردیف اهل الله و ارباب حال و کمال می آورد و می گوید:

و انسان خردمند و آگاه و ارباب تصوف و کمال و حال، از اینکه حالاتشان را ظاهر و برملا کنند امتناع می ورزند، بلکه لازم می دانند پنهان و گمنام باشند . . . و خلاصه صوفی از آن جهت که صوفی است از عقول عوام مستور است و اگر جسم و حالات ظاهریش نبود از چشم‌ها نیز مخفی بود. پس هر کس که خود را در مقام تصوف و ارشاد ببیند و به اهل کمال و حال تشبه ورزد و با مردمان درآمیزد و با آنها در لذت‌جویی‌ها و شهوات همراهی کند و در غفلت‌ها و نادانی‌هایشان همقدمی کند پس او منافق و ملعون و دشمن خدا و رسول - علیهم السلام - و ضد و مخالف و دشمن تمامی سالکان و مردان خداست. چرا که خلاف آنها رفتار می کند (ملاصدرا ۱۳۴۰: ۱۰۴-۱۰۳).

ملاصدرا به آنان که مجاهده و ریاضت را قبل از آن شروع می‌کنند به احکام و عبادات شرعی شناخت پیدا کنند، اعتراض می‌کند و چنین کسی را گمراه و گمراه‌کننده می‌داند و همنشینی با چنین شخصی یا با مریدان او را باعث افسردن دل و فاسد شدن دین و مضر برای اعتقادات مسلمانان معرفی می‌کند (ملاصدرا ۱۳۴۰: ۲۳-۲۱).

ملاصدرا به نقد و سرزنش مرشدان دروغین می‌پردازد و آنها و جانشینان آنها را احمق و جاهل نسبت به معرفت و رشد می‌داند (ملاصدرا ۱۳۴۰: ۲۴-۲۳) و سپس مطالبی را در بطلان شطحیات متصوفین (صوفی‌نمایان) و ضرر گوش سپردن به آنها بیان می‌دارد (ملاصدرا ۱۳۴۰: ۲۸۳۰).

رساله سه اصل که تنها اثر ملاصدرا به زبان فارسی است، در باب سیر و سلوک و تکامل معنوی و اخلاق انسان و بیان موانع راه رشد و کمال آدمی است. ملاصدرا در این رساله بیشتر علمای ظاهری را مورد خطاب قرار داده است که از دین تنها به قشر آن بسنده کرده‌اند و با آشنایی مختصری با شرعیات و علوم نقلی خود را از کاملان و عالمان مجتهد می‌پندارند و از دیگر سو به دشمنی با اهل حقیقت و ارباب مکاشفه برمی‌خیزند. ملاصدرا به سه اصلی که موجب دوری و محرومی مردم از علم حقیقی و ورود به جهنم می‌گردد، به این ترتیب اشاره می‌کند:

اصل اول- جهل است به معرفت نفس که در حقیقت آدمیست؛

اصل دوم- حب جاه و مال و میل به شهوات و لذات و سایر تمتعات؛

اصل سوم- تسویلات نفس اماره است و تدلیسات شیطان مکاره و لعین

نابکار که بد را نیک و نیک را بد می‌نماید (ملاصدرا ۱۳۶۰: ۲۷).

ملاصدرا در این رساله به تناسب در هر فصل از آیات و احادیث و اشعار عارفانی همانند عطار، مولانا و اوحدی بهره برده است. این رساله با همه نفاست، لطافت و اهمیتش و با وجود اینکه تنها رساله فارسی ملاصدراست، چندان مورد توجه قرار نگرفته است و تذکره‌ها و تراجم احوال — که عمدتاً توسط عالمانی نوشته شده است که نسبت به عرفان و تصوف چندان محبت و علاقه نداشته و بلکه مخالف هم بوده‌اند — از آن یاد نکرده‌اند. چرا که ملاصدرا در این کتاب به علمای قشری شدیداً حمله نموده و از آنجا که به زبان فارسی است فهم آن از کتب عربی وی نیز آسان‌تر بوده و بدون شک مزاحمت بیشتری برای مؤلف به وجود آورده است (ملاصدرا ۱۳۶۰: ۳۱). ملاصدرا در بخشی از این کتاب علمای ظاهر را به خاطر مخالفت با عارفان مورد انتقاد قرار داده، می‌گوید:

بعضی از دانشمندان پرشور و فساد و متکلمان خارج از منطق صواب و

حساب و بیرون از دایره سداد و رشاد، و متشرعان بری از شرع بندگی و

انقیاد، منحرف از مسلک اعتقاد به مبدأ و معاد، افسار تقلید در سرافکنده،
نقی درویشان شعار خود کرده‌اند و دائماً در مذهب حکمت و توحید و علم
راه خدا و تجرید که مسلک انبیاء و اولیاست می‌کوشند (ملاصدرا ۱۳۶۰: ۳۹).

در جای دیگری از این رساله ملاصدرا در مقابل علمای قشری و منکران اهل طریقت به دفاع از
عارفان و سالکان طریق حق می‌پردازد و به آنها هشدار می‌دهد و از مخالفت مردان خدا بازمی‌دارد:
پس بدان! ای دشمن دوست راه خدا و ای منکر سالکان و همراهان با صفا
که اعظم اسباب تو را و دیگر اهل شید و ریا و علمای دنیا را بر مذمت و
انکار حکمای به حق و صوفیه، و عداوت اخوان صفا و تجرید اصحاب وفا
و تفرید می‌دارد، و مدام تخم خصومت رونندگان شاهراه یقین و دانندگان
علم توحید بی‌گزار و تخمین در اندرون جان می‌پاشید و نهال عداوت
و فاکیشان در زمین دل جای می‌دهید. و در ارض موات: «أَنَّهُا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ
فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ» (صافات: ۶۴) می‌نشانید و به آب و هوای غرور نفس دعا:
«كَسْرَابٍ يَّقِيْعَتُهُ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً» (نور: ۳۹) پرورش داده، ثمره:
«طَلَعَهَا كَأَنَّهُ رُؤُوسُ الشَّيَاطِينِ» (صافات: ۶۵) از آن شجره خبیثه: «كَشَجَرَةِ
خَبِيْثَةٍ اجْتَبَتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَالَهَا مِنْ قَرَارٍ» (ابراهیم: ۲۶) می‌چینید ..
(ملاصدرا ۱۳۶۰: ۴۳).

در جای دیگر ملاصدرا به دنیاگرایی عالم نمایان و وابستگی آنها به اهل حکومت و عوام زدگی
آنها می‌تازد و می‌گوید:

... و همچنین است حال آنها که خود را از علما می‌شمارند و روی از
جانب قدس و طلب یقین گردانیده متوجه محراب ابواب سلاطین شده‌اند، و
ترک اخلاص و توکل کرده طلب روزی و توقع آن از دیگران می‌نمایند
(ملاصدرا ۱۳۶۰: ۵۰).

ملاصدرا علت اصلی دشمنی اهل ظاهر با اهل فقر را حب دنیا می‌داند و خطاب به علمای
قشری می‌گوید:

۲. «آن درختی است که از بن جهنم می‌روید».

۳. «... همچون سرابی در بیابانی است که تشنه، آبش می‌پندارد...».

۴. «میوه‌اش گویی کله‌های شیاطین است».

۵. «... همانند درختی است پلید که از روی زمین برکنده باشد و استوار نباشد».

همین علت است که منشأ عداوت تو و همسرانت با فقیران و گوشه‌نشینان شده است، زیرا که تو و ایشان می‌خواهید که از راه شید و ریا و تشبه به علما و کسب جاه و عزت و تحصیل مال و ثروت کنید، و عوام را به زور حيله و تلبیس صید خود سازید، و اسباب تمتع دنیا را از راه صورت صلاح و تقوی فراهم آورید. و اگر از کسی استشعار آن نمودید که به حسب باطن آگاه و مطلع است بر مکر و غدر و نقص و جهالت و کید و بطالت امثال شما، می‌خواهید که بنیادش در روی زمین نباشد... گاهی از راه تفقه و لباس صلاح چنانچه شیوه متقشفان و اهل شید است، و گاهی از راه حيله و مکر چنانچه شیمه اهل غدر و کید است، و گاهی به طریق بحث و عناد و لجاح و لداد چنانچه عادت متکلمان و ارباب جحود و انکار و استکبار است و گاهی به طریق بی‌التفات و علو شأن و افتخار چنانچه صفت رعایان و متکبران است. و از این قبیل بوده‌اند جمعی منافقان دین و دشمنان راه یقین که در زمان رسول الله و ائمه طاهرین - سلام الله علیهم اجمعین - بوده‌اند از احبار یهود و منافقان که دائماً دشمنی با اهل حق از راه اغترار به خدا و رسول و به سبب اتحال دین و مذهب می‌کرده‌اند (ملاصدرا ۱۳۶۰: ۹۰-۸۸).

وی همچون غزالی در *احیاء علوم الدین* به تحریف و تخصیص بعضی اصطلاحات مانند فقه که در اصل معنی دیگری داشته‌اند، اشاره می‌کند و می‌گوید:

و اکنون پیش طالب علمان این زمانه فقه عبارت است از استحضار مسائل طلاق و عتاق و لعان و بیع و سلم و رهنانت و مهارت در قسمت مواریث و مناسخات و معرفت حدود و جرایم و تعزیرات و کفارات و غیر آن. و هر که خوض در این مسایل بیشتر می‌کند، و اگرچه از علوم حقیقیه هیچ نداند، او را فقه می‌دانند؛ و نزد ارباب بصیرت... فقیه کسی است که بیش از همه کس از خدای ترسد و خوف و خشیت در دل وی بیشتر باشد (ملاصدرا ۱۳۶۰: ۹۹-۱۰۰).

ملاصدرا باز در مقام هشدار به منکران اهل فقر و درویشان صاحب‌دل می‌گوید:

ای عزیز! به‌خدا که دشمنی درویشان و مخالفت اهل دل، دل را سنگ می‌کند و دوستی و متابعت ایشان سنگ را دل می‌سازد (ملاصدرا ۱۳۶۰: ۱۱۲).

وی در توضیح ایمان حقیقی بر سیاق صوفیان می‌گوید:

سابقاً معلوم شد که ایمان حقیقی که آن را در عرف صوفیه «ولایت» می‌گویند، چنانچه «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (بقره: ۲۵۷) دال است بر آن، نوری است که از خدای تعالی بر دل بنده می‌تابد و وی را به سبب آن به قرب خود راه می‌دهد، و جوهر وی از جنس جواهر عقول و ملائکه مقربین می‌گردد (ملاصدرا ۱۳۶۰: ۱۱۳).

از نظر ملاصدرا دینداری مقلدانه و متعصبانه چون حائلی است که مانع تجلی صورت حق در آئینه دل می‌شود (ملاصدرا ۱۳۶۰: ۱۱۷).

آفات ظاهرگرایی از دیدگاه امام خمینی (س)

امام خمینی در مقام عالمی مجاهد و فقیهی مجتهد از حکمت و عرفان بهره‌ای عظیم داشت و از جهات گوناگون به ملاصدرا که بسیار به او مهر می‌ورزید، شبیه بود. امام نیز از ناحیه عالمان ظاهرگرا و مخالف حکمت و عرفان آزرده خاطر بود. ایشان مکرراً در آثار خود به آسیب شناسی ظاهرگرایی دینی که به تکفیر و آزار اهل حکمت و معرفت منجر می‌شود، پرداخته است. البته از سوی دیگر، امام مدعیان تصوف که برای مجلس آرای و جاه طلبی، بدون آنکه حقیقتاً طی طریق کرده و از دقایق سیر و سلوک الی الله مطلع باشند، بساط ارشاد گسترده‌اند، به تندی انتقاد می‌کند. همچنین حکیمان و عرفان شناسانی را که به الفاظ و اصطلاحات غامض این علوم مشغول و از سیر و سلوک عملی و خودسازی غافلند مستوجب سرزنش و ملامت می‌داند. این موضوع نیز به نوبه خود شایسته بحث و بررسی است. در این مجال اندک می‌کوشیم به استناد مطالبی از آثار ایشان، دیدگاه آن بزرگوار درباره آفات ظاهرگرایی دینی را بررسی نماییم.

امام خمینی با انتقاد از کسانی که به ابعاد باطنی و قلبی عبادات بی توجه‌اند و مردم را به «صورت محض» دعوت می‌کنند، می‌گوید:

کسانی که دعوت به صورت محض می‌کنند و مردم را از آداب باطنیه باز می‌دارند و می‌گویند شریعت را جز این صورت و قشر معنی و حقیقتی نیست، شیاطین طریق الی الله و خارهای راه انسانیتند، و از شر آنها باید به خدای تعالی پناه برد که نور فطرت‌الله را که نور معرفت و توحید و ولایت و دیگر معارف است در انسان منطقی می‌کنند و حجابهای تقلید و جهالت و عادت و اوهام را به روی آن می‌کشند، و بندگان خدای تعالی را از عکوف به

درگاه او و وصول به جمال جمیل او بازمی‌دارند و سداً طریق معارف می‌نمایند، و قلوب صافی بی‌آلایش بندگان خدا را که حق تعالی با دست جمال و جلال خود تخم معرفت در خمیره آنها پنهان فرموده و انبیاء عظام و کتب آسمانی را فرستاده برای تربیت و تنمیه آن، به دنیا و زخارف آن و جهات مادی و جسمانی و عوارض آن متوجه می‌کنند و از روحانیات و سعادات عقلیه منصرف می‌کنند، و حصر عوالم غیب و جنتهای موعوده را می‌نمایند به همان مأكولات حیوانیه و مشروبات و منکوحات و دیگر از مشتهیات حیوانی (امام خمینی ۱۳۷۳: ۱۵۴).

امام متذکر می‌شود که هدف اصلی از ارسال رسل و انزال کتب، یادآوری گوهر الهی آدمی به اوست. انبیا و اولیا آمده‌اند تا آدمی را به اعلی درجه انسانیت که همانا درک مراتب الوهیت و معراج به آسمان ربانیت است برسانند. در حالی که اهل ظاهر تنها دل به نعمات اخروی و مأكولات و مشتهیات بهشتی خوش کرده‌اند:

اینها گمان کنند که حق تعالی این همه بسط بساط رحمت فرموده و با این همه تشریفات کتابها نازل فرموده و ملائکه الله معظم فرو فرستاده و انبیاء عظام مأمور فرموده برای اداره کردن بطن و فرج، غایت معارفشان این است که بطن و فرج را در دنیا حفظ کن تا به شهوات آن در آخرت برسی. آن قدری که اهمیت به جماع پانصد ساله می‌دهند به توحید و نبوت نمی‌دهند؛ و تمام معارف را مقدمه تعمیر بطن و فرج می‌دانند. و اگر حکیمی الهی یا عارفی ربّانی به روی بندگان خدا بخواهد دری از رحمت باز کند و ورقی از حکمت الهی بخواند، از هیچ نسبت و بدگویی و فحش و تکفیری به او خودداری نمی‌کنند... (امام خمینی ۱۳۷۳: ۱۵۴).

امام در کتاب شرح حدیث جنود عقل و جهل با طرح اهمیت بعد باطنی در عبادات، مناسک و احکام شرعی به خطر ظاهر گرایی اشاره می‌کند و می‌گوید:

مثلاً کسانی که اهل مناسک و عبادت ظاهریه هستند و شدت مبالات و اعتناء به آن دارند، شیطان، عبادات صوریه را در نظر آنها جلوه دهد، و همه کمالات را در نظر آنها منحصر و مقصور در همان عبادات و مناسک ظاهریه کند، و دیگر کمالات و معارف را از نظر آنها بیندازد، بلکه آنها را نسبت به آنها و صاحبان آنها بدبین کند، پس صاحبان معارف را در نظر آنها مرمی به

الحاد و زندگه و صاحبان اخلاق فاضله و ریاضات نفسیه را مرمی به تصوف و امثال آن کند، و آن بیچارگان بی‌خبر را سالها در صورت عبادات محبوس کند، و به زنجیرهای محکم تدلیس و وسواس خود، آنها را ببندد؛ و از این جهت، می‌بینیم که در بعضی از آنها، عبادات به عکس نتیجه دهد. نماز که حقیقت تواضع و تخشع است، و گلب آن ترک خودی و سفرالی الله و معراج مؤمن است در بعض آنها اعجاب و کبر و خود بینی و خودفروشی نتیجه دهد (امام خمینی ۱۳۷۷: ۶۹۷۰).

امام در کتاب *چهل حدیث* این نکته را تذکر می‌دهد که هیچ عالمی (از اقسام سه گانه علوم شریعت یعنی: حکمت، عرفان و فقه) حق ندارد بدون اطلاع از دقایق و ظرایف علم دیگر به عالمان آن مشرب اعتراض و جسارت کند:

پیش عقل سلیم همان طور که تصدیق بی‌تصور از اغلاط و قبایح اخلاقیه به شمار می‌آید، تکذیب بی‌تصور نیز همین طور، بلکه حالش بدتر و قبیحش افزون است. اگر خدای تبارک و تعالی از ما سؤال کند که شما که مثلاً معنی «وحدت وجود» را به حسب مسلک حکما نمی‌دانستید و از عالم *[[[[* آن علم و صاحب آن فن اخذ نکردید و تعلم آن علم و مقدمات آن را نکردید، برای چه کورکورانه آنها را تکفیر و توهین کردید، ما در محضر مقدس حق چه جوابی داریم بادهیم جز آنکه سر خجالت به زیر افکنیم. و البته این عذر پذیرفته نیست که «من پیش خود چنین گمان کردم». هر علمی مبادی و مقدماتی دارد که بدون علم به مقدمات، فهم نتیجه میسر نیست؛ خصوصاً مثل چنین مسئله دقیقه که پس از عمرها زحمت باز فهم اصل حقیقت و مغزای آن بحقیقت معلوم نشود. چیزی را که چندین هزار سال است حکما و فلاسفه در آن بحث کردند و موشکافی نمودند، تو می‌خواهی با مطالعه یک کتاب یا شعر مشوی مثلاً با عقل ناقص خود ادراک آن کنی! البته نخواهی از آن چیزی ادراک کرد (امام خمینی ۱۳۸۳: ۳۸۹-۳۹۰).

نتیجه گیری

ظاهرگرایی، کج فهمی و تعصب‌های کورکورانه و دینداری مقلدانه همچون باطن‌گرایی مبتدعانه‌ای که شماری از صوفیان جاهل و مدعیان غافل، بدون توجه به تعالیم اصیل و صحیح اسلامی و عرفانی مطرح کرده‌اند، همواره از ناحیه متألهان ژرف اندیش، عارفان و حکیمان در معرض انتقاد قرار داشته است. از جمله جناب ملاصدرا و امام خمینی در آثار خود به ظاهرگرایان

منکر عرفان و حکمت و هم متصوفان مبتدع و منحرف اعتراض کرده و کوشیده‌اند معیاری به دست دهند که سره از ناسره معلوم شود تا بتوان عارفان و صوفیان حقیقی را از شیادان و ریاکاران بازشناسی کرد. دلایل آفت ظاهرگرایی از نظر این بزرگان عبارت است از: دنیا طلبی، عدم توغل در معارف الهی، خود خواهی و غرور نفس، نابدباری و فقدان سعه صدر در قبال اهل معرفت و دیگر اصناف عالمان، عجز از درک و فهم مقصود اهل حکمت و عرفان.

منابع

- قرآن مجید.
- امام خمینی، سید روح الله. (۱۳۷۳) *آداب الصلوة*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ چهارم.
- _____ . (۱۳۸۳) *شرح چهل حدیث*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ بیست و نهم.
- _____ . (۱۳۷۷) *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوم.
- خوانساری، محمدباقر. (۱۳۹۰ ق) *روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات*، قم: مکتبه اسماعیلیان.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۶) *دنباله جستجو در تصوف ایران*، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم.
- کربن، هانری. (۱۳۷۷) *تاریخ فلسفه اسلامی*، ترجمه جواد طباطبایی، تهران: انتشارات کویر، چاپ دوم.
- محدث نوری، حسین بن محمد تقی. (۱۳۸۲) *مستدرک الوسائل*، به کوشش حاج میرزا حسین نوری طبرسی، تهران: مکتبه الاسلامیه.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۴) *خدمات متقابل اسلام و ایران*، تهران: انتشارات صدرا، چاپ بیست و یکم.
- معصوم شیرازی، محمد. (بی تا) *طرائق الحقائق*، تصحیح محمدجعفر محجوب، تهران: انتشارات سنایی.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی. (۱۳۴۰) *کسر اصنام الجاهلیه*، تحقیق و مقدمه محمدتقی دانش پژوه، تهران: دانشگاه تهران.
- _____ . (۱۳۸۳) *الحکمه المتعالیه فی اسفار الاربعه*، مقدمه سید محمد حسینی خامنه‌ای، تصحیح و تحقیق غلامرضا اعوانی، تهران: انتشارات بنیاد حکمت صدرا.
- _____ . (۱۳۶۰) *رساله سه اصل*، تصحیح و مقدمه حسین نصر، تهران: مولی.
- _____ . (۱۳۴۶) *الشواهد الربوبیه*، با تعلیق و تصحیح و مقدمه سید جلال الدین آشتیانی، مشهد: دانشگاه مشهد.
- _____ . (۱۳۵۸) *الواردات القلیبیه فی معرفه الربوبیه*، مقدمه و تحقیق و تصحیح و ترجمه احمد شفیعیها، تهران: انجمن فلسفه ایران.